

تاریخ: ۵۸/۴/۱۷

بیانات امام خمینی در جمع کارکنان جامعه اسلامی وزارت امور اقتصاد و دارائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هدف خداوند از بعثت انبیا و نقش سازنده تعالیم آنان

کوشش‌هایی که انبیا می‌کردند و جنگ‌هایی که با مخالفین راه حق می‌کردند و خصوصاً جنگ‌هایی که در صدر اسلام واقع شد، مقصد جنگ نبوده است و مقصد کشورگشایی هم نبوده. مقصد این بوده است که یک نظامی عادلانه که در آن نظام عادلانه، احکام خدا جاری بشود. انبیا آنهمه زحمت کشیدند نه فقط برای اینکه طرف را از صحنه خارج کنند و خودشان صحنه را دست بگیرند، بلکه مقصد اصلی این بوده است که این انسان‌هایی که انسانیت ندارند، این اشخاصی که در راه خلاف دارند سیر می‌کنند و آنها می‌دیدند که این راه خلاف، راه شقاوت است، راه ضلالت است، راهی است که مردم را در این دنیا به شقاوت و در آن دنیا هم به مهلکه می‌کشاند، انبیا از طرف خدای تبارک و تعالی مأمور شدند برای نجات مردم. مردم را اگر به حال خودشان می‌گذاشتند جزئیک حیوانی که خوردن و خوابیدن را و شهوات را ادراک بکند و در راه آن عمل بکند، چیز دیگر را نمی‌توانستند بفهمند، از باب اینکه وزق ماورای طبیعت بر مردم پوشیده است. اینکه مردم می‌دانند، همین عالم‌زا، عالم طبیعت را و آنهایی که علمشان دیگر زیاد هست، یک خصوصیات طبیعت را زیادتر می‌فهمند، لکن همه آنها همین است که از طبیعت بهره‌ور می‌شوند و به طبیعت توجه دارند و انسان را هم به همین جنبه طبیعی می‌شناسند و برای همین جنبه طبیعی انسان هم زحمت می‌کشند. تمام زحمات مادین که مربوط به مکتب الهی نباشد صرف ادراک طبیعت و خصوصیات است که در طبیعت است می‌شود و استفاده از طبیعت، آنهم طبیعت انسان از طبایع عالم؛ هر چه نگاه بکنید از این تمدن‌های بزرگ، جدید، از این پیشرفت‌های عظیم انسانی می‌بینید که همه آن مربوط به همین طبیعت است و مربوط به استفاده انسان از طبیعت است، آنهم استفاده انسان طبیعی از عالم طبیعت. از عالم طبیعت به آن طرف این موجودات طبیعی نمی‌توانند بفهمند و لهذا اینها زاهی به آن عالم ندارند مگر از راه وحی که همه عالم را در تحت سیطره اش هست و چون این انسان مثل سایر حیوانات نیست که همان حیات طبیعی و دنیایی باشد بلکه انسان یک طور خلق شده است که علاوه بر حیات طبیعی، حیات ما بعد الطبیعه هم دارد و آن حیات ما بعد الطبیعه، حیات صحیح انسان است، اینجا همان حیات حیوانی است، از این جهت مردم محتاج شده‌اند به اینکه در پیدا کردن راه صحیح از طریق وحی به اینها گزارش داده بشود و خدای تبارک و

تعالی هم منت بر مردم گذاشت و انبیا را سیبوت فرمود تا اینکه راه را به اینها نشان بدهند. تمام تعلیمات انبیا برای مقصد، نشان دادن راهی است که انسان ناچار از این راه باید عبور کند. ناچار انسان از این عالم طبیعت به یک عالم دیگری عبور می‌کند. اگر سر خود باشد یک حیوانی است که از این عالم به عالم دیگر می‌رود و اگر چنانچه به راه انبیا برود انسانیت کامل می‌شود و هر چه بیشتر اطاعت کند بیشتر انسانیت رشد می‌کند. تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند، تعدیل کنند، انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی. در همین عالم که هست هم، باز اینطور باشد. نظر انبیا به این عالم با نظر انبیا در آن عالم تفاوت دارد. آنها می‌خواهند این عالم را الهی کنند. یعنی به هر چه نگاه می‌کنند آثار الهیت در آن ملاحظه کنند. سایر قشرها چه فلاسفه باشند و چه سایر دانشمندان باشند خصوصاً دانشمندان طبیعی، اینها تمام نظرشان به این است که آثار طبیعت را کشف کنند و استفاده از طبیعت بکنند. انبیا طبیعت را قبول دارند لکن طبیعت را مهار می‌کنند به طوری که در تحت الوهیت مهار شود. در تحت عالم بالاتر باشد. همان استفاده‌ای را که ماها که اطلاعی از آن واقعیات نداریم از این عالم طبیعت می‌کنیم آن آدمی که از ماعدای طبیعت هم اطلاع دارد همین استفاده را می‌کند با فرق اینکه، این که استفاده می‌کند نظرش به همین طبیعت است و او که استفاده می‌کند طبیعت را آثار آن عالم می‌بیند. حق تعالی را در طبیعت مشاهده می‌کند.

اینهمه جنگ‌هایی که در اسلام شده است و زحماتی که اولیاء خدا کشیده‌اند و اینها برای اینکه

اسلام را پابرجا کنند، احکام اسلام را پیاده کنند آنهاهم برای اینکه انسان‌ها را هدایت کنند به یک واقعیتی که اطلاع بر آن ندارند. راه را نمی‌دانند. آنها می‌دانند راه را اینطور باید بروند.

تکلیف بر تحقق عملی احکام اسلام در کلیه امور فردی و اجتماعی

ما تا حالا که این جمهوری اسلامی را، همه شماها زحمت کشیدید و همه قشرهای ملت متحد شدند باهم و خون‌ها را دادند و زحمت‌ها کشیدند و زجرها را کشیدند و این سد را شکستند و رای به جمهوری اسلامی هم دادند. این برای این بود که فقط جریف را از میدان در بکنند و خوردشان به جای او بنشینند. این برای این بود که یک رژیم فاسد را تبدیل کنند به یک رژیم صحیح. رژیم عادل که وقتی رژیم عادل تحقق پیدا کرد و احکام اسلام آنطوری که باید تحقق پیدا کرد، آنوقت افراد اگر عمل کنند، راه صحیح واقعیت را پیدا می‌کنند و رژیم هم اگر چنانچه اسلامی باشد و عمل، عمل اسلام باشد و همه نظام، نظام اسلام باشد، یک نظام عادلانه‌ای که به هیچ یک از افراد تعدی نشود، در هر اداره‌ای برود انبیا اسلام را بنیید. در هر بنگاهی برود انبیا هم بنیید اسلام هست. اینکه حکومت می‌کند اسلام حکومت بکند غیر اسلام در کار نباشد. ما تا حالا ترسیدیم به این. ما رای دادیم به اینکه جمهوری اسلامی باشد. حالا هم رژیم ما جمهوری اسلامی است اما اینطور نیست که ما تا رای دادیم، جمهوری اسلامی، یک جمهوری ایلامی شده باشد. فقط نظام الان نظام جمهوری اسلامی و دنیا هم شناخته ایران را به اینکه اینجا رژیمش جمهوری اسلامی است اما اسلام که این را نمی‌خواسته که ما

یک رأی بدهیم و بگوئیم جمهوری اسلامی، اسلام می‌خواسته که در رژیمش اینطور باشد که هر جا پا بگذاری احکام اسلام باشد، غیرش نباشد. اگر ما با همه زحمت‌ها، با همه خون دادن‌ها به اینجا رسیدیم که جمهوری اسلامی، و باز ره‌ایش بکنیم تمام کارهایمان هدر رفته، یعنی طاغوت فرق نمی‌کند که محمدرضا باشد یا من و شما. حیثه شعاع عملیات مختلف است یک کسی طاغوت است در خانواده خودش، یک کسی طاغوت است در خودش و همسایه‌هایش، یک کسی طاغوت است در محله‌اش، یک کسی در شهر، یک کسی هم در یک استان، یک کسی هم در سطح کشور. در طاغوتی فرقی نیست، در شعاع عمل فرق است. همین طاغوتی که در خانواده خودش طاغوت است، اگر دستش برسد در محله هم طاغوت است، اگر دستش برسد، در همه سطح کشور طاغوت است، برای اینکه خودش وقتی طاغوت هست دیگر شعاع عمل، کم و زیادش پیش او فرقی ندارد، دستش نمی‌رسد، دستش برسد همان کارهایی که محمدرضا می‌کرد، این آدم هم همان کارها را می‌کند تا تربیت اسلامی و انسانی و تحت تربیت انبیا کسی نباشد، دستش نمی‌رسد و الا وقتی دستش برسد همه آن کارها را می‌کند حالا هم خیال می‌کند نمی‌کند. این آدمی که در منزل خودش ظلم می‌کند، در منزل خودش تعدی بر اولادش، بر فرزندش، بر خادمش می‌کند این اگر زیادتر بشود خدمه‌اش، زیادتر بشود اولادش، زیادتر بشود تابعش همان قدر که آنها زیادتر می‌شوند این وسعت ظلمش زیاد می‌شود، برای اینکه آدم ظالم است. ظالم اگر ده نفر تحت سیطره‌اش باشند، ظلمش به اندازه ده نفر است، اگر سی و پنج میلیون جمعیت هم باشند، ظلمش به اندازه سی و پنج میلیون نفر است، آدم، همان آدم است برای اینکه آدم نشده است، یک موجود طاغوتی شیطانی است. این موجود طاغوتی شیطانی اگر تحت سیطره انبیا نرود، تحت تعلیم و تربیت انبیا نرود هیچ فرقی مابین این فرد با آن فردی که یک عالم را دارد می‌چابد، در روحيات نیست، در عمل هست از باب اینکه این دستش نمی‌رسد، او دستش می‌رسد. اینهایی که مثلاً فرض کنید در ایران سیطره داشتند مثل محمدرضا اگر در عراق هم سیطره‌اش می‌رفت همین ظلم‌هایی که اینجا می‌کرد آنجا هم می‌کرد، اگر در همه ممالک اسلامی هم سلطه پیدا می‌کرد همین کارهایی که اینجا می‌کرد. در همه می‌کرد، اگر در همه عالم هم سلطه پیدا می‌کرد، همان مطلب بود. می‌بینید که این ابرقدرت‌ها که دستشان را همه جا دراز می‌کنند، دستشان را همه جا دراز می‌کنند برای چاییدن، آن آدمی که چاییدنش یک حدود خاص داشت وقتی که شد رئیس، یک قدری وسعت پیدا می‌کند و همان کارها را هم آنجا می‌کند. گمان نکنید که من و شما اگر دستمان برسد به آنها نکنیم، تا آدم نشویم همان حرف‌ها هست، باید همه فکر این معنا را بکنیم. که رژیممان را رژیم اسلامی بکنیم.

رژیم اسلامی به این است که این افرادی که در کار هستند، این افرادی که در این رژیم سرکار هستند، مشغول به — فرض کنید که — خدمتگزاری هستند، کارندهای دولتی همه‌شان، هر کدام آنجا که کار می‌کنند کارشان کار اسلامی باشد، این فکر نباشد که حالا که این اداره آنجایش خراب است خوب، بگذارید اینجایش هم خراب باشد، حالا که آن آدم آنجا خلاف می‌کند خوب، بگذار اینجا هم خلاف کند. همه مکلفیم، همه ما، اگر همه عالم خلاف بکنند، یک آدمی که تربیت شده تحت مکتب

انبیاست او خلاف نمی کند، تمام عالم وقتی که به هم بسخورد و ظلم بشود، حضرت موسی خلاف
 نمی کند. از اینکه حالا همه دارند می چایند پس باید من هم این کار را بکنم، نه، در تربیت انبیا اینجور
 نیست، علی بن ابیطالب سلام الله علیه همه عالم اگر کافر می شدند به حال او فرقی نمی کرد جز غصه
 خوردن به اینکه چرا اینها دارند خلاف می کنند و الا در مشی او هیچ تغییری نمی کرد آن روزی که تو
 خانه نشسته بود با آن روزی که یک خلافت دارای آن وسعت که ایران یک جزش بود تا مصر و در
 حجاز و همه اینجا تحت سیطره بود و از اروپا هم یک مقداری، هیچ فرقی در حال روحی اش نبود که
 حالا که من دارای یک همچو چیزی هستم، باید مثلاً چه بشود، هیچ ابداً در روح او هیچ فرقی نمی کرد
 برای اینکه روح، روح الهی بود. روح الهی در آن فرقی نمی کند که یک جمعیت کمی تحت نظر او
 باشد یا یک دنیا باشد، در حال روحی او فرقی نمی کند، او موظف است عدالت کند، می تواند با این
 چهار تا که هست عدالت بکند، اگر توانست با همه جا، همه جا عدالت را گسترش می دهد. همه ما الان
 که اسم جمهوری اسلامی روی خودمان گذاشتیم و رژیم سابق را فرستادیم بحمدالله به خارج و دفنش
 کردیم و دیگر هم زنده نخواهد شد انشاء الله، همه ما الان مکلفیم که این رژیمی که ادعا داریم که تحقق
 پیدا کرده، واقعیتش تحقق پیدا کند، از حد لفظ به حد معنا بیاید، از حد رأی به حد خارج بیاید. شما که
 مأمورین یک وزارتخانه هستید یک طور باید عمل بکنید، آنها هم که در وزارتخانه دیگرند یک طور،
 همه باید یک مأمورین اسلامی باشید. هر فرد باید خودش را موظف بداند به اینکه این کاری که الان
 این کار جزئی که پشت میز نشسته به او محول است، این کاری که به او محول است به عدالت عمل
 کند، منتظر نشود که وزیر عادل بشود. وزیر عادل باشد یا نباشد، شما باید عادل باشید. نخست وزیر
 عادل باشد یا نه، برای خودش ضرر دارد و نفع دارد، آن حسابش علیحده هست، شما هم حسابتان
 علیحده است، پیش خدا حسابش علیحده است، پیش ملت هم حسابش علیحده است. شما که این کار
 جزئی، پیشخدمتی که این کار جزئی دستش هست، این عدالت در آن کارش باید بکند. آن رئیس اداره
 هم که در آنجا نشسته آن هم عدالت در همان کار باید بکند، منتظر نشود دیگران عادل بشوند تا او عادل
 بشود. مثل این است که من منتظر بشوم دیگران نماز بخوانند تا من نماز بخوانم، یا منتظر بشوم دیگران
 ناهار بخورند تا من ناهار بخورم. چطور وظایف طبیعی را آدم اینطوری عمل می کند، وظایف طبیعی را
 هر کسی شخصی عمل می کند. شما هیچ وقت انتظار کشیدید دیگران نفس بکشند تا شما بکشید؟
 دیگران نگاه کنند تا شما نگاه کنید؟ هیچ همچو نیست. شما به حسب طبیعتتان وظایف طبیعی را
 شخصاً عمل می کنید، وظایف الهی هم همین طور است. همانطوری که وظایف طبیعی را شخصاً عمل
 می کنید، وظایف الهی را هم شخصاً شما موظفید عمل کنید، بعلاوه موظفید که دیگران را هم وادار کنید
 به این کار. در اینجا موظف نیستید که دیگران را وادار کنید که نگاه کن اما در آنجا موظفید که تعدیل
 کنید، دیگران را هم تربیت کنید. هر کدام ما موظفیم خودمان عمل کنیم و موظفیم دیگران را هم وادار
 کنیم. اگر یک همچو روحیه ای در یک ملتی پیدا بشود که انشاء الله امیدوارم پیدا بشود، اگر یک همچو
 روحیه تعاون معنوی همانطوری که در این برهه ای که انقلاب بود یک تعاون مادی پیدا شده بود، این هم

معنا بود، اما معاونت راجع به این بود که اینهایی که می آمدند در خیابانها تظاهر می کردند، خانه ها به آنها آب می دادند، غذا می دادند - عرض کنم - مردم کمک می کردند، معاونت می کردند، اگر یک روحیه معاونت معنوی پیدا بشود در انسان، در همه، که هر کس خودش را موظف بداند به اینکه علاوه بر اینکه خودش یک آدمی است که می خواهد عدالت بکند، وظیفه شناس است، پشت میز که نشسته کار خودش را که می کند و کار مردم را که می خواهد انجام بدهد، روی وظایف است، نه روی طمع است، نه روی ترس و خوف است، روی وظیفه است، آنطوری که وظایف شخصی خود را آدم عمل می کند برای خودش وظیفه می داند که برای بچه هایش لباس بخرد، این یک وظیفه ای است پیش آدم، نه خوف است و نه طمع. اگر انسان، آن کسی که متصدی یک کاری است، وظیفه بداند این را که من حقوق مثلاً می گیرم وظیفه ام این است، نخیر، حقوق هم نمی گیرم وظیفه انسانی ام این است، وظیفه اسلامی ام این است که حالا که متکفل یک امری شدم و یک دسته ای به من محتاجند که کار آنها را راه بیندازم، کارها را تعویق نیندازم، همانقدری که می توانم، به هر ترتیبی که جریان دارد، جریان بدهم با رفاقت، جلو و عقب انجام ندهم، خلاف عدالت نکنم، اگر جلو و عقب انجام بدهم این همان کارهای طاغوت است، طاغوت در یک چیز کم، در یک شعاع کم. چنانچه هر کدامان توجه به همین مسعنا داشته باشیم، هر کسی به خودش متوجه باشد، خودش را درست کند، اداره ای که دارای پانصد نفر مأمور است، هر مأموری آن کاری را که به او محسول است سرش را زیر بیندازد و کارش را انجام بدهد، یک اداره درست می شود، یک وزارتخانه درست می شود، باقی درست می شود، همه کشور درست می شود. اگر یک همچو چیزی در یک کشوری پیدا شد، این کشور مرفعی است. کشور مرفعی این نیست که سینماهای کذا داشته باشد و آن کارهایی که در آن می شد، یا مرفعی آن است که مراکز فحشا آنقدر زیاد باشد، مشروب خوری آنقدر زیاد باشد، این انحطاط است. کشور مرفعی این است که افرادش مرفعی باشند، فرد مرفعی آن است که وظیفه شناس باشد، وظایف اداری اش، وظایف الهی اش، اگر انسان وظیفه شناس شد یک انسان مرفعی است، یک انسان عادل است. یک مملکتی اگر انشاء الله موفق بشویم، موفق بشوید به اینکه این مملکت، همه وظیفه شناس بشوند و جمهوری اسلامی بشود. جمهوری اسلامی این است که اداره مالی آن هم اسلامی بشود، اداره عدلیه اش هم اسلامی بشود. تحول باید پیدا بشود، تحول در نظام و تحول در افراد که این نظام را می خواهند پیش ببرند. به مجرد اینکه تحول در نظام هم باشد و تحول در افراد نباشد، فایده ندارد برای اینکه وقتی تحول در افراد نباشد، اگر حالا هم یک کسی، یک تحولی در نظام درست کند، فردا همین افرادند که این نظام را می خواهند پیش ببرند، همین افراد، نظام را معوجش می کنند، برخلاف می کنند.

تحول در افراد، در روحیه افراد میزان است و این با این است که همه آقایان بنای بر این بگذارند که کارهایشان را روی وظیفه شان عمل بکنند، خودشان را ببینند در یک جمهوری اسلامی، ببینند در یک مملکتی هستند که رأس این مملکت امام زمان سلام الله علیه مراقبشان هست، مأمورهای مخفی دارد، ملائکه الله مأمورند، خودش را تحت مراقبت ببیند، بگوید که ما یک مملکتی الان هستیم

که یک مراقبی داریم معصوم و ما تحت مراقبت هستیم، اعمالمان باید یک اعمالی باشد که یک وقتی به عرض ایشان رسید، راضی از ما باشند. در هر جا که کار می کنید، شما برای مسلمانان ما می خواهید خدمت بکنید. دولت ها خدمتگزار مردم هستند، نه فرمانفرما. این رژیم طاغوتی است که مثلاً یک نخست وزیرش، یک رئیس جمهورش فرمانفرمایی بخواند بکند. این طاغوت، همین است. بله، این مقداری که وظیفه هست که امر و نهی بکند، وظیفه است بکند، اما بخواند زاید بر آن وظیفه فرمانفرمایی بکند، حالا که رسیده به اینجا سوء استفاده بکند، این همان رژیم طاغوتی است حالا دستش به زیادتز نمی رسد یا خوف دارد از اینکه مردم به او اشکال بکنند، اگر دستش باز بشود، همان کارهایی که محمدرضا می کرد شاید من هم بکنم اگر دستم برسد. تا تربیت یک تربیت صحیح نباشد، فایده ندارد. و شما آقایان انشاء الله من امیدوارم و از خودتان، رفقایتان، دیگران، سفارش کنید همه که ما الان در یک نظامی واقع شده ایم که ما می گوئیم ما اسلامی هستیم، شما یک گروه اسلامی هستید الان. یک گروه اسلامی اگر همان ادعا باشند، خوب، همه عالم می توانند ادعا کنند، مگر محمدرضا نمی گفت من مسلمانم، قرآن هم طبع می کرد، خدمت حضرت رضا هم می رفت و می ایستاد و برایش زیارت نامه هم می خواندند و نماز هم می خواند و همه این کارها را می کرد اما نبود اینطور. ما اگر بخواند رژیم اسلامی باشد و این ادعایی که می کنیم که ما مسلم هستیم و ما طرفدار اسلام هستیم و طرفدار رژیم اسلامی هستیم باید این قدم را هم برداریم که مهمش این قدم است که میخواستی یک مملکتی اسلامی باشد، هر جایش برویم در مملکت اسلامی رفتیم، نه اینکه وقتی رفتیم بازار، ببینیم بازار همان بازار و همان رباخوری و همان اجحاف و همان گرانفروشی بیجا و همان ها و بعد هم فریاد می کنند که اسلام، بعد هم چراغانی می کنند. خیال می کنند یا این می شود امام زمان را بازی داد، نمی شود. تا یک نوری در قلب ما پیدا نشود فایده ندارد، هر چه هم از این اعمال بکنیم اعمال است. خیر، از این اعمال همه می کنند باید این اعمال بشود، نه اینکه اینها نشود، این اعمال بشود، پیوند با قلب داشته باشد، با قلبمان یک کاری کنیم که این عمل را قلب ما آورده باشد.

در هر صورت ما الان در یک جمهوری لفظی اسلامی هستیم، نه جمهوری اسلامی، جمهوری، طرح جمهوریت است، حالا طرح هست، طرحش هم حالا تمامی باز نیست. وقتی مملکت ما جمهوری اسلامی است که همه چیزش اسلامی باشد. هر چه ناقص باشد، جمهوری اسلامی ناقص ما داریم، حالا جمهوری اسلامی لفظی داریم. اگر چهار تا اداره مان درست بشود، یک جمهوری اسلامی ناقصی به اندازه این اسلامی شده، اگر انشاء الله همه آن اسلامی بشود، آنوقت مدعی هستیم، ادعای ما این است که جمهوری اسلامی و این ادعا صحیح است و از ما می پذیرند این را و این را هم نباید هر یک فکر کند که دیگران بشوند تا من بشوم، هر کس باید آن کاری را که می کند، آن کار را خوب انجام بدهد. شما شبیه خوان های سابق را دیده اید، این شبیه که می خوانند، شمر خوب آن بود که خوب شمر باشد، اگر آن شمر بنا بود که یک کاری بکند که سیدالشهدا باید بکند، این خوب شمری نیست، سیدالشهدا بر حسب شبیه هم آن است که آن عمل را خوب انجام بدهد، اگر آن عمل را خوب انجام

بدهد یک شبیه خزان خوبی است. هر یک ما باید آن عملی که دستش می دهد خوب انجام بدهد. نرود سراغ اینکه دیگران چه می کنند. بخواند دخالت کند در کار دیگران. نه دخالت در کار دیگران نکند. شما آن کاری که به آن موظف هستی همان کار را خوب انجام بده. برادرت هم که بهلویت نشسته اگر انجام خواست بدهد. دیدی یک خلاقی می خواهد بکند به او بگو که آقا ما جمهوری مان اسلامی است. جمهوری اسلامی منایش این است که عدالت باشد. عدالت این است که این آدمی که الان احتیاج به من دارد، از خارج آمده الان، از راه دور آمده. به این اداره احتیاج دارد، زود رسیدگی بشود به احتیاج این. اینطور نباشد که یک کسی که آشنای ما هست، جلو کارش را انجام بدهیم. یک کسی که خبر، غریبه هست، معتبر انجام بدهیم و هکذا چیزهایی که شما می دانید می بند. این چیزهایی که می بند، دیگر نگذارید بشود.

خداوند انشاء الله همه شما را حفظ کند، توفیق بدهد و امیدوارم که همه ما باهم بتوانیم که یک جمهوری اسلامی درست کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته